

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَكَايْنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلٍ مَعَهُ رَيْثُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَبُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا صَعَفُوا وَ مَا اشْتَكَاؤُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»
و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه، کارزار کردند؛ و در برابر آنچه در راه خدا به ایشان رسید، سستی نوزیدند و ناتوان نشدند؛ و تسلیم [دشمن] نگردیدند، و خداوند، شکیبایان را دوست دارد.

[آل عمران/ ۱۴۶]

ما به نام اتحاد اسلام قیام کردیم و به این جمعیت مقدس منتسبیم؛ ولی باید دانست که طرفدار اسلامیم به معنای ساده‌ی آن (انما المومنون اخوه). یعنی می‌گوییم در این موقع که تشتت کلمه و اختلاف اسلامیان، مسلمانان را به دست دشمن عمومی، ذلیل و زبون کرده، نباید مسلمانان برادر کشی کنند و به نام شیعه و سنی و سایر عناوین مذهبی به جان هم افتاده و مجال استفاده را به دشمن عمومی بدهند.

روزنامه جنگل، س ۱، ش ۲۸، ص ۲





نقش کارگزاران نظم سکولار در انحراف و شکست نهضت جنگل

سید محسن نعیمی^۱

بیشتر با دول خارجی رفته و دست اجانب در بسیاری از سیاست‌گذاری‌های محلی دیده شود. حاکمان آن روز ایران برای جبران شکست در پی چاره برآمدند و نقصان کار خود را در نبود دانش فنی و جنگی دانستند و با ابتکار قبلی امیرکبیر، مدرسه دارالفنون را برای تربیت نیروی انسانی ماهر و جنگجو تاسیس کردند. سردمداران ایرانی اولین اشتباه را از همین نقطه یعنی نوع اداره دارالفنون کلید زدند و آن هم آوردن اساتید غربی برای آموزش محصلان ایرانی بود که هیچ‌سختی با فرهنگ و تمدن ایرانی نداشتند.

بعد از جنگ‌های ایران و روس و شکست سخت ایران از آنها و تحمیل دو قرارداد ننگین ترکمنچای و گلستان به ایران که در تاریخ لکه سیاهی برای حاکمان آن روز ایران باقی گذاشت، این سوال به وجود آمد که چرا ملت و کشوری با این همه امکانات و نیروی انسانی، از قوای نظامی روس شکست خورد و ذلیل شد؟ از دست دادن بخش‌هایی از سرزمین ایران و از طرفی تحقیر ملت ایران به واسطه تحمیل نوعی از کاپیتولاسیون که به اصل کامله الوداد شهرت دارد، باعث شد که بسیاری از نیروهای تولید قدرت و سرمایه اجتماعی منزوی شوند و در سال‌های بعد، دولت ایران به سمت مناسبات

۱. کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی و پژوهشگر تاریخ معاصر.

به تدریج پای این روشنفکران غرب‌پرست به دربار ناصری باز شد و شاه قجری به خیال خود تحفه‌ای یافته که می‌تواند نام شاهنشاه را در تاریخ ایران به عرش برساند! منورالفکران به این نتیجه رسیده بودند که برای تغییر در شرایط جامعه و رسیدن به قله‌های توسعه غربی باید در مقابل قدرت دین، قدم علم کنند و از آنجایی که دین در دنیای آن روز در تمام ارکان مملکت و سبک زندگی مردم، ساری و جاری بود، بنابراین برای کنار گذاشتن دین باید ابتدا ساختار قدرت حاکمه، ارکان، نهادها و قوانین موجود تغییر اساسی می‌کرد؛ یعنی دیوانسالاری غربی در جامعه حاکم می‌شد.

محصلان از خارج برگشته دوره ناصری با انتشار روزنامه‌های مختلف و تشکیل انجمن‌ها و جمعیت‌های فراماسونری و پیدایش مذاهب ساختگی و احزاب وابسته و در نتیجه آن تولید متون اجتماعی، به تدریج دیوانسالاری غربی در ایران را تثویز کردند. آنها در این دوره که تا نهضت مشروطه ادامه دارد، چند هدف را دنبال می‌کردند. اول این که دین را در اذهان عمومی ناکارآمد و بی‌اعتبار سازند. بعداً ضرورت تجدد و توسعه را مطرح سازند و سوم اینکه تنها راه متری شدن را پیروی مطلق از غرب القا کنند. اولین پیامد دیوان سالاری غربی در دربار ایران، انعقاد قرار دادهای استعماری و دادن امتیازهای استقلال شکن به دول بیگانه بود. قراردادهای ذلت بار رویتر، لاتاری، بانک شاهی، بانک استقراض روسی و نهایتاً انحصار توتون و تنباکو. اینها امتیازاتی هستند که دولت ایران با هدف خروج رعیت از خزانه عامه دولت، با سخاوت تمام، در اختیار غربی‌ها قرار داد. و این‌گونه بود که دیوانسالاری غربی که میوه آن «نظم سکولار» است در جامعه ایرانی رشد و نمو پیدا کرد.

نظم جدید جهانی که مبتنی بر سکولاریسم بنا شد، شعار دنیای مدرن بعد از جنگ دوم جهانی بود. مسئله اصلی و اساسی این نظم، آن است که رهایی و رستگاری ذاتاً مسئله فردی است نه جمعی؛ بنابراین همه امور حتی دین نیز که شعار رهایی و رستگاری می‌دهد را باید ناظر به اعمال فرد تفسیر کرد نه جامعه. این مسئله سال‌هاست که فرهنگ غربی و تمامی فرهنگ‌هایی را که دلسپرده نظم سکولار هستند را در دوراهی‌های متناقضی درباره دخالت دین در نظم سیاسی - اقتصادی گرفتار کرده است؛ به گونه‌ای که

پس از شهادت امیرکبیر و نابسامانی دارالفنون، حاکمان نالایق ایران به خیال خود برای صرفه جویی در هزینه بابت آوردن اساتید فرنگی، تصمیم گرفتند که محصلان ایرانی را برای تعلیم فنون جنگی و به تبع آن ارتقای سازمان رزم ارتش ایران، به فرنگ بفرستند تا در دانشگاه‌های آن روز اروپا که

محصلان از خارج برگشته دوره ناصری با انتشار روزنامه‌های مختلف و تشکیل انجمن‌ها و جمعیت‌های فراماسونری و پیدایش مذاهب ساختگی و احزاب وابسته و در نتیجه آن تولید متون اجتماعی، به تدریج دیوانسالاری غربی در ایران را تثویز کردند. آنها در این دوره که تا نهضت مشروطه ادامه دارد، چند هدف را دنبال می‌کردند.

مرکز علوم جدید و مظهر تمدنی نو بود تربیت شده و پس از برگشت به ایران بتوانند منشا خدماتی شایان برای ملک و ملت باشند.

اما زرق و برق شهرهای اروپایی همانطور که برای پادشاهان ایرانی در مسافرت‌های فرنگ دل‌ربایی می‌کرد، محصلان ایرانی را هم فریفت و او را به این فکر فرو برد که چگونه اروپا به این سطح از پیشرفت و توسعه دست یافته است؟ و چرا کشور ایران با آن پیشینه تمدنی باید آنقدر عقب مانده و ذلیل باشد؟ پاسخ این سوالات را خود غربی‌ها با فراهم آوردن فضای غلط و ارائه محتوا و تحلیل‌های نادرست به جوان ایرانی حقنه کردند و تصمیمات اشتباهی را پیش روی آنها نهادند. بازگشت این فارغ‌التحصیلان به ایران، شروع دوران جدیدی از انحطاط تمدن ایرانی اسلامی است که متأسفانه تا قرن حاضر هم گریبان ایرانیان را رها نکرده است. هم زمان با بازگشت این تربیت شدگان فرنگ به ایران و انتشار نشریات مروج فرهنگ غربی، به تدریج زمره‌های طیفی از غرب پرستان در جامعه ایرانی شنیده شد که ای مردم ایران چه نشسته‌اید که تمام مشکلات و عقب افتادگی‌های ملت ایران با تبعیت از فرهنگ غربی رفع خواهد شد و امت اسلام با این پشتوانه عظیم تمدنی چاره‌ای ندارد، مگر این که از نوک پا تا فرق سر، فرنگی شود!

برای حل این تناقض در اصل مفهوم رهایی و رستگاری که شعار تمام ادیان توحیدی و فلسفه‌های شبه‌دینی است، تردید شده است و عده‌ای از متفکران سکولار از اساس، رهایی و رستگاری را وهم بشری که ربطی به واقعیت ندارد، دانسته‌اند. تمام تضادهایی که در فلسفه سیاسی غرب بین فرد و جامعه، دین و دولت، دین و دنیا، علم و دین، دولت و ملت و غیره مطرح می‌شود، از تراوشات همین نظم سکولار است.^۱

در ایران نیز زمینه‌های تئوری پردازی این نظم تا دوره نهضت عدالت‌خانه و بعد آن تا مشروطه به سرانجام رسید و از پیروزی مشروطه تا کودتای سیاه رضا خانی، این نظم غربی در ایران نهادینه شد. اما در جریان تئوری پردازی و نهادینه نمودن این دیوانسالاری، جریان‌ات دینی به رهبری علما و مراجع از آن جایی که عواقب ناگوار آن را برای ملک و ملت ایران پیش بینی می‌کردند با آن به مبارزه برخاستند و اولین مبارزه با آن را می‌توان جنبش تحریم به رهبری میرزای شیرازی دانست. مرحوم آیت الله میرزای شیرازی از آنجایی که تنها عالم دینی ست که در زمان تئوریزه کردن این نظم، رساله‌هایی را در خصوص انحراف روشنفکران غرب پرست منتشر و عامه مردم را به بیداری و مبارزه با این افکار فراخواند، بنابراین ایشان را می‌توان اولین مخالف دیوانسالاری غربی و میوه آن. یعنی نظم سکولار. در ایران دانست.

با تحریم تنباکو حدود بیست سال قبل از جنبش مشروطه، مجریان نظم سکولار در ایران فهمیدند که تنها نهادی که می‌تواند در برابر قدرت دیوانسالاری عرض اندام کند، نهاد دین و عالمان دینی هستند. از همان ابتدا در هر مقطعی که عالمان دینی درصدد مقابله با آن بر می‌آمدند، منورالفکران و دستگاه حاکمه‌ی حامیان آنها، تمام سعی خود متمرکز در کنار زدن، منحرف کردن، مبارزه و حتی اعدام و ترور رهبران مقاومت در برابر نظم سکولار می‌کردند. مانند اینکه نهضت عدالت‌خانه و مشروطیت را منحرف کردند و پیشوایان دینی همچون آیت الله شیخ فضل‌اله نوری و آیت الله بهبانی و آیت الله طباطبایی را اعدام و ترور کردند و نهضت میرزا کوچک را که داعیه حاکمیت دین و مردم‌سالاری دینی در سرزمین

ایران را داشت، ابتدا سرکوب و به شکست کشاندند.

نهضت جنگل یکی از نهضت‌های مهم تاریخ معاصر است که با تشکیل هیأت اتحاد اسلام در شهر رشت شروع شد. در مسیر این نهضت، میرزا کوچک به عنوان یک روحانی مبارز، آگاه و فداکار سال‌ها با انگلیسی‌ها و روس‌های متجاوز به

ایران در دوره نهضت جنگل، شرایط خاصی داشت؛ شرایطی که هر ایرانی وطن‌خواهی را به چاره‌اندیشی برای مقابله با این وضعیت وامی‌داشت. انقلاب مشروطه که برای محدود ساختن استبداد به وجود آمده بود، از دامن استبداد به هرج و مرج افتاد و اوضاع کشور را بحرانی کرده بود.

خاک میهن مبارزه کرد. در حقیقت تکاپوی میرزا کوچک خان را باید برای اعتلای کلمه اسلام، استقلال ایران و دفع استعمار روس و انگلیس دانست. اما نفوذ چریک‌های وابسته به روس و انگلیس و عناصر بهائی که گاه حتی به نام کمونیسم در میان جنگلی‌ها قرار می‌گرفتند و آنها را می‌توان در واقع کارگزار نظم سکولار برشمرد، باعث ایجاد فتنه و آشوب در صفوف نهضت شد و نهضت را دچار آشفتگی و از هم گسستگی کرد و همین انحراف، باعث شکست نهضت شد.

ایران در دوره نهضت جنگل، شرایط خاصی داشت؛ شرایطی که هر ایرانی وطن‌خواهی را به چاره‌اندیشی برای مقابله با این وضعیت وامی‌داشت. انقلاب مشروطه که برای محدود ساختن استبداد به وجود آمده بود، از دامن استبداد به هرج و مرج افتاد و اوضاع کشور را بحرانی کرده بود. در بحبوحه نزاع مشروطه‌خواهان با محمدعلی شاه، امضای قرارداد ۱۹۰۷ توسط روس و انگلیس، شمال ایران را منطقه نفوذ روس و جنوب ایران را منطقه نفوذ انگلیس قرار داد. با این وجود منطقه بی‌طرف دولت مرکزی نیز از دخالت‌های این دو قدرت مصون نماند. چنانکه مجلس اول که با دخالت قوای روس به توپ بسته شد، پس از

به نوشته فیلیپ روشار: «جنگلی‌ها خواهان بودند که بهره‌برداری از منابع کانی ملی به وسیله بیگانگان پایان یابد و سرمایه ملی در راه توسعه صنعت، ایجاد راه آهن، کارخانه‌های نساجی و چرم‌سازی ملی به کار رود و بالاخره نظام آموزشی نو و همچنین بیمارستان‌ها و آزمایشگاه‌های مناسب پدید آید.»^۲ علاوه بر این روس‌ها نیز در تحلیل‌های خود از نهضت جنگل، میرزا کوچک را فردی عدالت‌طلب معرفی می‌کردند.

نقش بهائیان به عنوان حامی نظم سکولار در انحراف نهضت

یکی از عمده‌افزادی که در نهضت نفوذ داشت و همزمان به شبکه‌های انگلیسی هم وابسته بود، احسان‌اله خان دوستدار است. گفته شده وی از بهائیان مازندران بوده، ولی خود را شیعه و مسلمان نشان می‌دهد. سردار محیی همدست او و برادرش میرزا کریم خان رشتی، به رابطه با «این‌تلیجنس سرویس» سازمان اطلاعاتی انگلیس شهرت فراوان دارند.

در این میان نقش احسان‌اله خان دوستدار، به عنوان یکی از برجسته‌ترین تروریست‌های تاریخ معاصر ایران، حائز اهمیت فراوان است. مأمور اطلاعاتی اعزامی حزب بلشویک به جنگل، در گزارشی به باکو، ارزیابی خود از میرزا کوچک و احسان‌اله خان را چنین بیان می‌کند: «ثابت قدمی فوق‌العاده میرزا کوچک خان و دقت فوق‌العاده، علاقه و هم‌دردی او نسبت به اطرافیان و وضع وخیم روستاییان و خویشاوندان، احترام شدید اطرافیان و علاقه به او برانگیخته است... زندگی کوچک خان خیلی ساده است، او در اتاق ساده‌ای زندگی می‌کند، همراه رفقای خود و مجاهد‌ها روی تشک کاه می‌خوابد، هیچ‌گونه مبل و زرق و برقی که مخصوص خان‌هاست، وجود ندارد. او زندگی کاملاً متواضعانه‌ای دارد. سیگار نمی‌کشد. خوش‌گذرانی نمی‌کند. مشروب نمی‌خورد و از ساعت شش صبح تا نصف شب کار می‌کند.»^۳

گفته می‌شود احسان، معتاد به الکل و مواد مخدر بوده به

بازگشایی بار دیگر با اولتیماتوم این دولت در سال ۱۹۱۱م به بهانه اخراج مورگان شوستر آمریکایی به تعطیلی کشانده شد. با بسته شدن مجلس، انگلیسی‌ها در منطقه تحت نفوذ خود، پلیس جنوب را تأسیس کردند و روس‌ها علاوه بر اشغال نظامی مناطق تحت نفوذ، به قلع و قمع مخالفان پرداختند، به طوری که در حرم مطهر امام رضا (ع) را به توپ بستند و در تبریز نیز جمعی از آزادی‌خواهان را به همراه ثقه الاسلام در روز عاشورا به دار آویختند و در رشت نیز شماری از آزادی‌خواهان چون شریعت‌مدار کرگانرودی، یوسف خان جوبنه‌ای و چند نفر دیگر را اعدام کردند.

مشاهده این فجایع، اعضای هیأت اتحاد اسلام و میرزا کوچک خان را آسوده نگذاشت و حس دفاع از دین و ملت و چاره‌اندیشی را در او تحریک و ایشان را به عمل واداشت و برای جلوگیری از تجاوزات بیگانه و احیای اسلام حقیقی، شهر رشت را برای شروع قیام خود انتخاب کردند. انگلیسی‌ها به عنوان یکی از قدرت‌های با نفوذ در ایران که دستشان در تمامی حوادث این سال‌ها دیده می‌شد سعی می‌کردند که در اتفاقات جنگل یک حضور علنی پنهانی و قدرتمندانه داشته باشند. به همین جهت انگلیسی‌ها عناصر و عوامل شان را به درون این نهضت نفوذ دادند تا بعدها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی از حضور آن عوامل و عناصر استفاده کنند. از طرفی برخی از عناصر وابسته به انگلیس و در کل منورالفکران، در مقابل نهضت میرزا علم مبارزه برافراشتند و با تجزیه طلب خواندن این جنبش، نهایتاً نهضت را به شکست کشانند. به شهادت میراحمد مدنی، از سران نهضت جنگل و از دوستان با سابقه میرزا کوچک خان: «میرزا کوچک و همراهانش اهتمام داشتند که بیگانگان در امور داخلی ایران مداخله نکنند و ایران بایستی به دست ایرانی اداره شود و در قبال هر قشون بیگانه ایستادگی می‌نمود و سعی داشت که مقدرات کشور به مردان صالح سپرده شود تا آمال و آرزوی آزادی‌خواهان اجرا گردد و به همین منظور با هر نیت ارتجاعی و استعماری مخالفت می‌نمودند.»^۱

۱. مدنی، ۱۳۷۷، ص ۷۳.

۲. روشار، فیلیپ، ۱۳۷۴، ص ۳۴.

۳. شهبازی، ۱۳۶۹، ص ۲۴۲۳.

یکی دیگر از خائنین نهضت جنگل خالو قربان هرسینی بود. وی در نهضت جنگل نفوذ و قدرت پیدا کرد، به حدی که فرماندهی بخشی از نیروهای جنگل را در اختیار گرفت و علاوه بر رشت و سیاهرود، حکومت شهر انزلی را نیز به دست آورد. او با عضویت در کمیته انقلاب ایران، در جمهوری نیز، کمیسر جنگ شد که سر کمیسر آن میرزا کوچک بود. به دنبال بروز برخی اختلافات و درگیری‌ها بین نهضت جنگل و احسان‌اله خان و خالو قربان که خود را انقلابی و بلشویک می‌نامیدند، میرزا در پاسخ به نامه آنها نامه‌ای نوشت و در آن چند بار از آنان به عنوان دوستان قدیم یاد کرد. در پایان این نامه، علی‌رغم اینکه آنان را پیمان شکن و بلشویک و بی‌توجه به عقاید مذهبی مردم می‌داند و بی‌مهری‌ها و اهانت‌ها و فحش‌ها و اقدامات آنان علیه نهضت اسلامی جنگل را یادآوری می‌نماید، باز می‌نویسد: «بالجمله گفتنی‌ها زیاد است، اما صفحات نامه گنجایش ندارد؛ به این جهت است که می‌گویم: شرح این هجران و این خون جگر، این زمان بگذار تا وقت دگر؛ به همه دوستان قدیم، خواه علاقه قلبی‌شان باقی باشد و خواه نباشد، تقدیم ارادت می‌نمایم.»^۱

خالو قربان روابط نزدیکی با روس‌ها داشت و زمانی که یک روز در میان از رشت به انزلی می‌رفت، در خانه یکی از افسران روس اقامت می‌کرد. وی همچنین در کودتا علیه میرزا کوچک شرکت داشت. سرانجام به نهضت خیانت کرد و به نیروهای دولتی پیوست و به آنان در مبارزه با نهضت جنگل و به شهادت رساندن میرزا کوچک کمک کرد. گرچه تفنگ‌چی‌های رضاخان سر میرزا را از بدن جدا کردند، ولی همه تاریخ‌نگاران جنگل نوشته‌اند که خالو قربان به منظور ابراز صمیمیت به رضاخان، سر بریده او را به تهران برد و به رضا میر پنج تحویل داد. در گزارش‌های سفارت انگلیس آمده است: «خالو قربان یار و هم‌رزم پیشین میرزا کوچک خان در دهم دسامبر، سر بریده او را به قزوین آورد و روز بعد، یعنی در یازدهم دسامبر، با آن هدیه گران بها وارد تهران شد.»^۲ کریم خان کرد که از تسلیم به دولت ناراضی بود و این کار را خلاف عقل می‌دانست و مجبور به همراهی با خالو قربان بود، مدتی پس از این خیانت بزرگ، خالو قربان را به قتل رسانید و بعد از این کار دستگیر و به تهران برده شد و به امر

طوری که مصرف «ودکا»ی او در روز، پنج بطری و مصرف تریاکش تا دو مثقال بود. علاوه بر احسان‌اله خان و سردار محیی، موارد متعددی از حضور مأموران بهائی اینتلیجنس سرویس در صفوف نهضت جنگل وجود دارد. یک نمونه، میرزا شفیع خان نعیم، بهائی گیلانی است که در انزلی به دست جنگلی‌ها به قتل رسید. نمونه دیگر، غلام‌حسین ابتهاج است که به وسیله انقلابیون جنگل دستگیر شد. جنگلی‌ها قصد محاکمه و مجازات او را داشتند ولی با وساطت احسان‌اله خان و میرزارضا افشار آزاد شد. افشار نیز بهائی بود و نقش مخرب و مرموزی در حوادث نهضت جنگل ایفا کرد. او در زمان آغاز نهضت پیشکار مالیه گیلان بود و به همراهی با جنگلی‌ها پرداخت و مسئول مالی «کمیته اتحاد اسلام» شد. سپس ۸۴ هزار تومان از پول کمیته را به سرقت برد و به تهران گریخت و بعدها به آمریکا رفت. افشار پس از بازگشت از آمریکا مترجم هیئت آمریکایی میلسپو شد و در دوران سلطنت رضا پهلوی مشاغل مهمی چون حکومت گیلان، حکومت کرمان و استانداری اصفهان را بر عهده داشت.

نقش جریان چپ در انحراف نهضت جنگل

یکی از سران نهضت که گرایش کمونیستی داشت و در نهایت به نهضت خیانت کرد، حیدرخان عمو اوغلی بود. او یک کمونیست دو آتش بود که در راه اهداف کمونیستی تلاش می‌کرد و در این راه مرتکب چندین قتل هم شد و برای دفاع از کمونیسم، در چند جنگ شرکت کرد. او که با موافقت شوروی به ایران آمده بود، در تلاش بود که ماهیت نهضت جنگل را تغییر داده، مارکسیستی کند. متأسفانه همکاری او با نهضت جنگل و رهبران آن مورد موافقت قرار گرفت و عضو کمیته انقلاب و جمهوری گیلان و کمیسر خارجه آن شد ولی در نهایت به نهضت جنگل و رهبر آن خیانت کرد و در توطئه کودتا علیه این نهضت نقش فعال داشت و در صدد ترور رهبر نهضت و به شهادت رساندن میرزا کوچک درآمد. یاران میرزا پس از شهادت وی و پایان نهضت جنگل، او را خفه و در روستای مسجدپیش فومن دفن کردند.

۱. فخرایی، ۱۳۵۷، ص ۳۲۵.

۲. میرزا صالح، ۱۳۶۹، ص ۲۴.

رضاخان تیرباران گردید.

نقش احمد کسمایی در شکست نهضت

احمد کسمایی یکی از زعمای جنگل بود که از آغاز نهضت جزو مؤسسان هیات اتحاد اسلام بود. بسیاری از مورخان وی را رهبر جناح راست نهضت جنگل می‌دانند. او به سبب مالکیت اموال و دارایی‌های گسترده کلیه مخارج نهضت مانند خرید اسلحه و مهمات و امکانات دیگر را تا مدت‌ها می‌پرداخت. او محبوبیت و نفوذ بسیاری در میان اهالی غرب گیلان داشت. همچنین عقاید مذهبی اسلامی محکمی داشت و در محل اقامت خود به تدریس قرآن اهتمام داشت. در پی سخت شدن کار نهضت و فشار دولت و ثوق الدوله، بحرالعلوم رفیع از طرفداران و ثوق الدوله، احمد کسمایی را برای پیوستن به قوای دولتی تشویق کرد و او نیز آمادگی خود با همه اعوان و بستگانش را برای تسلیم به دولت اعلام کرد و رئیس دولت هم فوراً پاسخ مثبت داد و به احمد کسمایی و برادران و بستگان و همراهان او تأمین جانی و مالی داد. در پیوستن احمد کسمایی به قوای دولتی، «وعده حکومت فومنات» بی‌تأثیر نبود. در هر حال، او برای درگیری و تقابل با نهضت جنگل، با پشتیبانی حکومت مرکزی اقدام کرد. این پیمان شکنی احمد کسمایی با تنفر شدید مردم همراه بود؛ به گونه‌ای که تا آخر عمرش او را سرزنش می‌کردند. ابراهیم فخرایی در موضوع تسلیم احمد کسمایی می‌نویسد: «از تسلیم شدن احمد کسمایی به دولت، انتظامات جنگل به هم ریخت. افرادی که نمی‌دانستند با اوضاع جدید چگونه باید مقابله کرد، راه شهر را در پیش گرفته، به انتظار حوادث نشستند. میرزا و نیروی نظامی متمرکز در گوراب زرمیخ، همچنین مجاهدین غیر کسمایی در موقعیت بدی دچار و تقریباً خود را به حال محاصره دیدند؛ چه قزاقان ایرانی به فرماندهی ایوب خان میرپنج از راه رشت و ماسوله و شفت به حرکت درآمده و هواپیماهای انگلیسی حملاتشان را آغاز کرده بودند.»^۱

نقش رضاخان اصلی‌ترین عامل نظم سکولار در شکست نهضت جنگل

رضاخان میرپنج، وزیر جنگ دولت احمد قوام که فرماندهی نیروهای قزاق را بر عهده داشت و بنابر گزارش‌های سفارت انگلیس «آدمی عامی» و «فاقد اطلاعات جدید نظامی» بود و «دیکتاتوری نظامی» را بر ایران حاکم نمود، از سوی دولت قوام السلطنه مأموریت یافت تا نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک را خاموش کند. روتشتین، وزیر مختار و سفیر کبیر شوروی در دربار شاه ایران، در نامه به میرزا در این باره می‌نویسد: «این راه هم بدانید که وزیر جنگ و رئیس دیویزیون قزاق، رضاخان سردار سپه، چندین بار از من اجازه خواست که این مسئله را به دستور قوام السلطنه به زور اسلحه پایان دهد. هر بار من جلوگیری کردم و وعده دادم مسئله گیلان را بدون خونریزی حل کنم.»^۲ این نامه علاوه بر اینکه بیانگر این واقعیت است که رضاخان به دنبال خاموش کردن نهضت جنگل با راه حل نظامی و توسل به اسلحه و زور بود، اما آمادگی شوروی را نیز برای پایان دادن به نهضت جنگل با استفاده از تزویر را می‌رساند؛ و سرانجام همکاری نظامی شوروی و رضاخان فرجام خونینی را برای نهضت جنگل رقم زد. در هر حال، اقدامات رضاخان در سقوط و شکست نهضت اسلامی جنگل مؤثر بوده است. نیروهای قزاق پس از تسلط بر رشت و گیلان، در روستاها و کوه‌ها و جنگل‌ها به دنبال میرزا می‌گشتند. آنان حتی با شکنجه کردن برخی افراد که احتمال می‌دادند از محل میرزا اطلاع داشته باشند قصد داشتند هرچه زودتر به هدف خود نایل آیند. سفارت انگلیس در گزارش از این وقایع نوشته است: «کوچک خان هنوز دستگیر نشده است. حکومت مرکزی برای زنده دستگیر کردن او ده هزار تومان و برای مرده تحویل دادنش پنج هزار تومان جایزه تعیین کرده است... نیروی دولتی اینک برای اسیر کردن میرزا کوچک خان در یک خط زنجیر پیش می‌روند و به اصطلاح مشغول جاروب کردن جنگل هستند.»^۳ میرزا در سر راه خلخال در گردنه گیلوان در کوه‌های ماسال

۱. فخرایی، ۱۳۵۷، ص ۱۷۴ تا ۱۷۶.

۲. میرزاصالح، ۱۳۶۹، ص ۲۴، ۲۳.

۳. میرزاصالح، ۱۳۶۹، ص ۸۳.

شعر

به من تکیه داد و نفس تازه کرد
نگاهش پر از رنگ اندوه بود
دو چشمش دو چشمه، دو دریا دو رود
دوتا شانه‌هایش دوتا کوه بود

به من تکیه داد و کمی آب خورد
تب یا حسینش مرا هم گرفت
سرش را روی شانه‌هایم گذاشت
تمام وجود مرا غم گرفت

به من تکیه داد و به شب خیره شد
سکوتش پر از حرف ناگفته بود
دلش مثل موهام سرسبز بود
دلم مثل موهام آشفته بود

کمی حرف زد با خودش، با خدا
در اوج غریبی و غم، اشک ریخت
منم، میرزا کوچک جنگلی
منم، بنده‌ات، یونس... اشک ریخت

نمازش به جنگل بر و بار داد
از آن دم شدم سخت دلداده‌اش
به حال زمین رشک بردم که بود
تنش، بسترش، فرش و سجاده‌اش

زمین ریشه‌های مرا پس نداد
که همراه آن مرد باشم، نشد
به هر در زدم تا صدایم کند
مگر مرهم درد باشم، نشد

اگر سر به سر تن به کشتن دهیم...
به اسبش نهبی زد و دور شد
نشد بشنوم مصرع بعد را
و موسی من، راهی تور شدا

گرفتار برف و بوران شد و از شدت سرما به شهادت رسید.
رضاخان میر پنج، نوکر استعمار انگلیس، در اعلامیه‌هایی
که درباره نهضت جنگل صادر می‌کرد تعبیرهای نادرست
و زشت نظیر «یغما و چپاول میرزا کوچک و اتباع او»، «دوره
هرج و مرج هفت ساله گیلان» و «غوغا طلبان، غارتگران،
خیانتکاران، متجاسرین و متمردین» را آورده است. رضاخان
به محمود قلی خان میر پنجه فرماندار نظامی گیلان دستور
داد آن دسته از کارکنان را که با میرزا کوچک خان همکاری
می‌کردند را برکنار کند.

نتیجه کلام اینکه نهضت شهید میرزا کوچک جنگلی
تنها مقاومت سازمان یافته و ایدئولوژیک بر اساس آموزه
های اسلامی در دوران نهادینه شدن نظم سکولار در ایران
بود. این نهضت مردمی، با خیانت‌های منور الفکران
غرب پرست، عمال نفوذی و دنیاپرستانی که همگی این
نحله‌ها از نتایج نظم سکولار به شمار می‌روند، به شکست
انجامید. شکست نهضت هر چند عبرت‌هایی برای تاریخ
به یادگار نهاد ولی سیطره هیولای نظم سکولار و متعاقب آن
ترس و اربابی که در دل محدود طرفداران مقاومت در برابر
این هیولای دیوانسالاری ریشه دواند، باعث شد که تا ده‌ها
سال هیچ نیرویی یارای مقابله با آن را نداشته باشد تا اینکه
حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه با مبارزه پانزده ساله و روشنگری
و افشاگری علیه این دیوانسالاری توانست ارکان اصلی این
نظم را از هم بگسلد و انتقام نهضت جنگل از دشمنانش
گرفته شود.

منابع:

- غلامحسین میرزا صالح، ۱۳۶۹، جنبش میرزا کوچک خان بنا بر گزارش‌های
سفارت انگلیس، نشر تاریخ ایران، تهران.
فخرایی، ابراهیم، ۱۳۵۷، سردار جنگل، تهران، جاویدان.
میراحمد مدنی، ۱۳۷۷، جنبش جنگل و میرزا کوچک خان، به کوشش
سید محمد تقی میرابوالقاسمی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
روشار، فیلیپ، ۱۳۷۴، «اصلاح طلبی و سنت (جنبش جنگل از ۱۲۹۴ تا
۱۳۰۰ ه. ش)»، ترجمه ع روح بخشیان، ماهنامه گیله‌وا، ش ۳۴.
نامدار، مظفر، نشریه تخصصی پانزده خرداد، زمستان ۱۳۹۸، ش ۶۲.